

ای مسلمانان ما بشید مانند آنانیکه
رنجاندین موسی را پس پاک ساخت
خداوند متعال او را از آنچه گفته بودند
و بود موسی نزدیک خدا با آبرو
سوره احزاب آیه 69

نشراتی: بشیر احمد علوی

نشست بود پروژۀ دسترسه افغانها به عدالت



سازمان ملل متحد در راستای ارتقای ظرفیت کارمندان این وزارت و فراهم نمودن زمینه تحصیل داخل خدمت در مقاطع لیسانس و ماستری، خواهان همکاری گردید. در ادامه، آقای دوگلاس کی- رییس عمومی برنامه انکشافی سازمان ملل متحد، نیز پیرامون موضوع صحبت نموده و از همکاری‌های‌شان با ارگان‌های عدلی و به ویژه، وزارت عدلیه یاد آوری نمود. در این نشست، دست آوردهای پروژۀ دسترسه افغانها به عدالت از دیدگاه ملی و دست آوردهای سال 2016 به اساس هر بازده ارایه گردید. در پایان، تغییرات وارده در پلان کاری سال 2016 و پلان کاری سال 2017 میلادی به منظور تأیید، مورد بحث قرار گرفته و با ارایه نظریات و پیشنهادات اشتراک کنندگان، مورد تأیید قرار گرفت.

مجازات زنا زدید گاه قانون جزا

تتیم و تکلیف: فیض الله خواجه آمان

غصب در لغت گرفتن چیزی را به عنف و زور می گویند، گفته می شود: "غصب فلاناً علی الشیء یعنی فلان شخص رابه کاری مجبور نمود. در مرور زمان به شکل مجازی بالای مقاربت جنسی به عنف ونا مشروع اطلاق گردید. بنا تجاوز جنسی عبارت است از مقاربت جنسی نا مشروع تحت اثر جبر واکراه چه از راه فرج باشد یا دبر.

در مورد جزای تجاوز جنسی دو دید گاه وجود دارد:

الف- دید گاه اول اینست که جزای تجاوز جنسی همانا جزای زنا است. یعنی برای محصین سنگسار و برای غیر محصین صد دره.

اکثر مذاهب اسلامی منجمله احناف تجاوز جنسی را نوعی از انواع زنا یا لواط خوانده اند، زیرا از نظر آنها احکام خاص و مجازات ویژه ای برای مرتکبین تجاوزجنسی در شریعت اسلامی پیشبینی نشده است. البته در بخش مجازات مکروه (شخصیکه جبراً به جرم زنا کشانده شده

یکی بعد دیگر مرتکب گردیده باشند. ز - در حالیکه مجنی علیه به سبب ارتکاب فعل به مرض تناسلی مصاب گردیده باشد. ی - در حالیکه مجنی علیها حامله گردیده باشد."

مطابق صراحت ماده (428) قانون جزا هرگاه فعل مندرج فقره 1 ماده (427) قانون جزا منجر به مرگ مجنی علیه گردد مرتکب حسب احوال به حبس دوام یا اعدام محکوم میگردد.

فرق تجاوز جنسی وزنا:

فرق تجاوز جنسی با زنا اینست که اجرای عمل مقاربت در زنا بین مرد و زنیکه شرعاً بریکدیگر حرام هستند صورت می گیرد. اما تجاوز جنسی اینست که عمل مقاربت جنسی از طرف مرد بالای زن به شکل جبری وبدون رضایت زن به اکراه وتهدید واستفاده از زور عملی می گردد.

تعریف دیگری تجاوز جنسی :

تجاوز جنسی را در زبان عربی "اغتصاب " می نامند. اغتصاب از کلمه غصب گرفته شده است.

جلالتمآب دکتر عبدالصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا، نشست بود پروژۀ دسترسه افغانها به عدالت را برگزار کرد.

24 قوس 1395

این نشست به منظور ارایه دست آوردهای پروژۀ دسترسه افغانها به عدالت، توضیح و تأیید تغییرات وارده در پلان کاری سال 2016 و تأیید پلان کاری سال 2017 این پروژۀ، برگزار گردیده بود.

وزیر عدلیه بحث پیرامون دست آوردها، مشکلات، چالشها و دریافت راه حل های آن را برای بهبود امور کاری، مهم خوانده گفت: در صورتی که نتوانیم اجراءات گذشته را به صورت درست ارزیابی نماییم، مشکل خواهد بود که برنامه های سال پیش رو را به گونه مؤفقانه تهیه نماییم.

وی از همکاری‌های اداره انکشافی سازمان ملل متحد در عرصه های مختلف با وزارت عدلیه ابراز سپاس و قدردانی نموده گفت: وزارت عدلیه در راستای پیشبرد برنامه های اصلاحی و رسیدن به اهداف کاری به همکاری مالی و تخنیککی کشورهای تمویل کننده و نهادهای محترم بین المللی ضرورت جدی دارد.

وزیر عدلیه هم چنان از اداره انکشافی

منع خشونت ماله وفامیله علیه زن درپرتو شریعت اسلام و قوانین

تتیم و تکلیف: دوست محمد عارف

محو خشونت علیه زنان در افغانستان یک چالش چندین جانبه است. که عوامل متعدد در آن دخیل می باشد و موفقیت برای ریشه کن ساختن خشونت، در واقع حذف موانع میباشد که این موانع تطبیق عدالت را در رابطه به خشونت مبتنی بر جنسیت چه در خانه یا در امکان عمومی محدود و یا در بعضی از موارد حتی مانع آن میگردد. در بسیاری از موارد خشونت های خانوادگی نه مرتکب و نه متضرر این حقیقت را درک مینمایند که یک جرم در حال وقوع است. علاوه برآن، قضایای هم وجود دارد که زنان متضرر از خشونت، خود ایشان متهم به جرایم اخلاقی شده اند. بنابراین، آگاهی دهی در مورد حقوق زنان درپرتواحکام شریعت اسلامی، قانون محو خشونت علیه زن و سایر اسناد حقوقی منعیست یک حربه مهم و ضروری در مبارزه برای منع خشونت به اساس جنسیت باقی مانده است.

زمانیکه یک متضررازقشرخانم ها به حوزه پولیس مراجعه میکنند، اکثرأ او با مقامات تنفیذ قانون روبرو میشود که دانش و ظرفیت کافی نداشته و حتی آنها برای مقابله با خشونت به اساس جنسیت مایل نمیشوند. فعلاً، افسران پولیس در امریت حل مشکلات خانوادگی در افغانستان کار می کنند که اعم از ذکور و اناث می باشند. در شریعت اسلام علاوه بر اینکه در ابعاد مختلف زندگی وظایف زنان و مردان را مشخص و صریح بیان نموده سوره هم به اسم نساء در قرآن شریف آمده است. همچنان از زنان مانند مریم، آسیه، خدیجه کبری و فاطمه زهرا نامبرده است که خود بیانگر حضور مسولانه زن در خانه و اجتماع به عنوان یک انسان سالم و کامل می باشد.

لگامه در صفحه ۲

منع خشونت مال و فامیل علیه زن در...

مجازات زنا از دیدگاه ...

است) تفاوت وجود دارد.

چون در جرایم زنا ویا لواط طرفین مستحق جزا می شوند ، اما در جرایم تجاوز جنسی قضیه فرق می کند :

هرگاه مکره زن باشد ، به اتفاق علماء تنها مرد متجاوز مجازات می شود . اما زن از مجازات معاف می گردد. نظر امام ابو یوسف اینست که اگر او جبر به زنا مستولیت شخص مکره را مرفوع میسازد چه زن باشد یا مرد .

ب- برخی از علماء تجاوز جنسی را تحت حکم حرا به داخل نموده اند و جزای حرا به بالا پیش تطبیق می نمایند که اکثراً در عربستان سعودی قضاوت به همین اساس پیش می رود . هیأت کبار علمای عربستان دیدگاه شان را به اساس فتوی شماره (85) مورخ 11 / 11 / 1401 بیان نموده اند .

ماده (429) قانون جزا پیرامون موضوع و اینکه کدام جزایی را تعیین کرده چنین صراحت دارد:

1- شخصی که به عنف یا تهدید یا حیل به ناموس شخص اعم از اینکه مذکر باشد یا مؤنث تجاوز نماید ویا به آن شروع نماید به حبس طویل که از هفت سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.

2- اگر مجنی علیه به سن هجده سالگی نرسیده باشد یا مرتکب جرم از جمله اشخاص مندرج فقره (2) ماده (427) این قانون باشد به حبس طویل که از ده سال تجاوز نکند محکوم می گردد.

اما آنچه در رابطه به تجاوز جنسی در قانون منع خشونت علیه زن آمده شدید تر از آن است که در قانون جزا از آن تذکر داده شده است.

ماده هفدهم قانون منع خشونت علیه زن در فقره اول خویش تذکر داده که شخصی که مرتکب تجاوز جنسی بر زن بالغ گردد یعنی زنی که در مرحله اول جوانی رسیده باشد تجاوز جنسی نماید به حبس دوام یعنی از 16 الی 20 سال حبس و اگر در اثر این تجاوز مجنی علیها فوت نماید مرتکب به اعدام محکوم میگردد.

اعدام حالت است که بعد از تثبیت قطعی جرم و اصدار حکم از طرف محکمه ثلاثه (ابتدائیه، استیناف و تمیز) مطابق هدایت ماده (129) قانون اساسی بعد از منظوری رئیس جمهور بالای محکوم تطبیق میگردد.

به هر صورت خشونت علیه زن در شریعت اسلام منع شده است و خداوند (ج) در سوره نساء در رابطه با این موضوع می فرماید: با زنان به نیکویی بگذارید...

و یا در حجة الوداع در حدیث شریف از حضرت رسول الله (ص) نقل شده است : ای مردان با زنان خویش به نیکویی رفتار نماید و با ایشان مهربان باشید چرا که آنها شریک شده و یاری کنندگان شما در دین هستند.

خشونت مالی علیه زن:

در بسیاری از نقاط کشور خشونت که علیه زن خلاف شریعت اسلام و قانون صورت می گیرد نه پرداختن میراث زن است که بعد از فوت شوهر، پدر ویا از شخصی که سهم میراث دارد محروم می شود.

در حقوق اسلام زن محجور نبوده از حق تملیک و تملک برخوردار می باشد و آنرا مالک همه اشیای مملوکه اش مثل مردان حق قابل شده است. بنابر این می تواند در اموال و دارایی خویش بدون قیمومیت زوج و... هر نوع تصرف مالکانه مانند: خرید، فروش، وصیت، وقف و... می تواند ولی، در عمل زنان بموجب عرف و عادات ناپسند جبراً به حرمان از حق تملیک و تملک و توارث محکوم گردیده اند زیرا هر نوع مطالبه استفاده از حق توارث موجب ایجاد رنجش، عداوت میان اعضای خانواده بطور خاص کسانی که در متروکه مشاع متوفی بازن مذکور سهم اند می گردد. بنابرین، ندرتاً واقع می گردد که خود زن جهت جلوگیری از بروز منازعه میان اعضای خانواده از اعمال حق توارث منصرف می گردد، ولی غالباً و در اکثر موارد زنان، به وسیله برادر، کاکا، ماما و... به حرمان از این حق به حکم

رسم و رواج های ناپسند محکوم می گردند. علت حرمان زنان از حق توارث موقوف قوی و تصمیم گیری مردان خانواده و درک و تصور نادرست عدم احتیاج زنان به داشتن اموال و دارایی است. علاوه بر این، عده ای زیاد از زنان مزید بر محروم شدن از حق توارث از متروکه پدر، به حرمان از حق توارث از متروکه زوج متوفی نیز می گردند. در چنین موارد، زن از یک سو از میراث محروم می گردد و از سوی دیگر از کار کردن و کسب درآمد. بنابرین ، چنین زنان همواره وابسته به دیگران بوده تا مایحتاج زندگی آنها را تأمین نمایند. بطور قطعی، ریشه اکثر ازدواج های اجباری، خودکشی، خودسوزی، فرار از منزل، انحرافات جنسی و اخلاقی را می توان در حرمان زنان از حقوق میراث دریافت کرد. در حالی که شریعت اسلام و قانون مدنی کشور سهم زنان را در میراث بیشتر به تناسب مردان ذکر نموده و آنرا تحت نام ذوی الفروض یاد کرده است و حقی که خداوند برای این قشر قابل

شده است مردم آنرا انکار نموده و از فرمان الهی سرپیچی می نمایند و در بعضی نقاط کشور عنعنه و رواج است که اگر خواهر از برادر خود حقی میراث مطالبه کند بعد از تصاحب حق، قطع رابطه دایمی برادر، از خواهر خود می نماید.

میراث در زمان جاهلیت قبل از اسلام:

عرب ها در زمان جاهلیت بصورت بدوی زندگی کرده اکثراً به مال داری مصروف بودند و برای امرا حیات از یک جایگاه دیگر سفر می کردند به غارت گری و جنگ تمایل داشته یک قبیله بر قبیله دیگر حمله کرده مال و دارایی شان را می بردند به اشخاصیکه سلاح را حمل کرده می توانستند احتیاج میرم احساس می شد و در قبیله دارای امتیازات زیادی بودند که یکی از این امتیازات اختصاص آنها میراث بود اطفال و زنان را در مال میت مستحق میراث نمی دانستند بلکه تمام متروکه او برای پسران بالغ او که قدرت حمله و دفاع از قبیله را داشتند داده می شد اسبابی که شخص به اساس آن در زمان جاهلیت مستحق میراث دانسته می شد علاوه بر صفت ذکوریت و بلوغ قرار ذیل بود.

1- قرابت: عرب ها در زمان جاهلیت قرابت را سببی از اسباب میراث می دانستند اما به مجرد قرابت در استحقاق میراث اکتفا نکرده قریبی را مستحق میراث در مال میت می شمردند که با وجود قرابت قدرت همایه و سرپرست فامیل را می داشت و از اینجاست بود که اطفال و زنان مستحق میراث دانسته نمی شد زیرا آنها نمی توانستند سلاح را حمل نموده و در وقت ضرورت با دشمنان محاربه نمایند و از فامیل طوریکه لازم است سرپرستی کنند بنا میراث شخص برای پسر بالغ ویا برادری کاکا و پسران او داده می شد.

2- تحالف (پیمان بستن): در زمان جاهلیت عرب ها عادت داشتند که یک قبیله با قبیله دیگر ویا یک شخص با شخص دیگر پیمان دوستی و ولاء می بست و عبارات چون (دمی دمک وهدمی هدمک و ترثی وارثک و تطلب بی واطلب بک) که منظور از ذکر این چنین کلمات در پیمان دوستی مظهر استحکام دوستی و مودت بین دونفر شمرده می شد طوریکه هر کدام از عاقدین حیات و مرگ خود

را به حیات و مرگ دیگر مربوط می دانست و از هم دیگر میراث می بردند به عبارت دیگر وقتی پیمان دوستی بین دوشخص عقد می گردید و مرعی الاجراء قرار می گرفت به اساس آن یک شخص از شخص دیگر دفاع کرده و در تمام مصایب که برونالز می شد شریک پنداشته شده و هر یکی از این متعاقدين اگر قبل از عاقد دیگر وفات می کرد شخص که در قید حیات بود از او میراث می گرفت.

3- تبتنی (پسر خواندگی): در زمان جاهلیت قبل از اسلام تبتنی و پسر خواندگی بین

عرب ها رائج بود احیاناً شخصی پسر شخص دیگری را پسر می خواند و به اساس آن پسر شخصی دیگری به او منسوب گدیده و قائم مقام پسر اصلی قرار می گرفت و نسبت او از پدر اصلی اش قطع می گردید و حینیکه شخص وفات می کرد پسر خوانده که بالغ می بود و قدرت حمل سلاح و حمایه و سرپرستی فامیل را می داشت مثل پسر اصلی او مستحق میراث دانسته شده و از مال او میراث می گرفت .

اسباب میراث در صدر اسلام:

حضرت محمد (ص) می خواست مسلمانان را متحد ساخته و یک ملت قوی با عزم باشد که بکمال عزم و ایمان برای سعادت خود اقدام نمایند. بدینی وحسد را از بین خود دور سازند حقوق یک دیگر را محترم دانسته از ظلم و تجاوز دست کشند و زیر بنای یک زندگی آرام و مسعود را که کرامت انسانی مقتضی آن است بگذارند و برای تأمین این مأمول و بمنظور استحکام رشته اخوت و مودت و محبت بین مسلمانان وجهت تقویه اتحاد و اتفاق بین شان برای تشکیل یک ملت قوی یکی از اسباب میراث در صدر اسلام حینیکه مسلمانان در مکه مکرمه در ضعف و قلت بودند هجرت از مکه مکرمه بمدینه بمنظور استقرار مواخات و برادری بین مهاجرین و انصار نیز قرار گرفت خداوند بر مسلمانانیکه در مکه مکرمه زندگی می کردند هجرت بمدینه را واجب و لازم ساخت تا با برادران مسلمانان خود که در مدینه منوره زندگی می کردند و بنام انصار مسمی می شدند یک جا شوند.

انصار مهاجرین را در بین خود جا داده و حضرت محمد (ص) در بین شان مواخات و برادری را قائم ساخت و وقتی مهاجری در مدینه منوره فوت می نمود و از خود قریبی که با وی بمدینه منوره مهاجرت کرده باشد نمی داشت انصار که با او عقد برادری بسته بود مستحق میراث او پنداشته می شد اما قریب او که با بمدینه منوره هجرت نکرده بود و در مکه مکرمه زندگی می کرد اگر چه مومن هم می بود مستحق میراث متوفی نمی گردید چنانچه این موضوع را الله ج در این آیه مبارکه قرآنی توضیح میدارد سوره انفال آیه 72 چنین می فرماید:

سوره بقره آیه ۲۸۱ چنین حکم فرموده است:

و اگر به خدا و روزی نسیب ایمان دارن دیری آن

ز اولیست که آنچه را خداوند در رحم آن آفریده

پوشیده دارن و شوهراشان اگر سرشته دارن بده

باز آوردن آن دارین مدت سزاوارتر ندانند همان

وظایف که بر عهده زنان است به طور شایسته

به نفع آن بر عهده مردان است و مردان بر آن

در چه تبتنی دارن و خداوند توانا و حکیم است ."

اصل آزادی مساوات در...

اصل آزادی عقیده: شریعت اسلام اولین دینی است که آزادی عقیده را به وجه احسن جایز شمرده و در حفظ این آزادی و حمایت از آن تا درجه نهایی کوشیده است. براساس شریعت هر کسی در عقیده آزاد است و کسی حق ندارد عقیده اش را بر دیگری تحمیل کند. یا از بیان عقیده اش باز دارد. اسلام به اعلام آزادی عقیده بسنده نکرده بلکه در حمایت از این آزادی دو روش زیر را اتخاذ کرده است: شریعت اسلام مردم را ملزم ساخته است تا حق افراد در انتخاب عقیده آزاد باشد و مطابق عقیده اش عمل کند، هیچ کسی حق ندارد دیگری را به پذیرش عقیده ویا ترک آن مجبور سازد، و اگر کسی در سدد مبارزه با اعتقاد کسی باشد باید به نیکوترین روش او را قانع سازد و خطا بودن عقیده اش را باز گویند، به این ترتیب اگر با اقناع وجدان حاضر به ترک عقیده خود گشت، طرفین گناهی نکرده اند و اگر نپذیرفت، اجبار وی و اعمال فشار، جایز نیست و نیز ارتکاب عملی که او را به تغییر وا دارد، در حالیکه راضی نیست، مجاز نخواهد بود، همین قدر برای دارنده عقیده ای مخالف کافی است که به تکلیف خود عمل و خطا او را گوش زد کند و در راهنمایی و هدایت نامبرده بسوی راه راست مرتکب تقصیر نشود. این مفاهیم را خداوند (ج) در سوره بقره آیه 256 چنین حکم میدارد: "در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست".

شریعت والای اسلام صاحب عقیده را ملزم میدانند که در حمایت از عقیده اش بکوشد از موضع ضعف و منفی برخوردار نکند و اگر از حمایت خود ناتوان گردد، بر او واجب است از شهری که عقیده اش را محترم نمی شمارند به شهری که اعتقاد وی محترم شمرده می شود مهاجرت کند.

قواعد و اصطلاحات در حقوق...

دانش نظام های حقوقی این اصل را ناظر به دو مرحله مختلف با دواثر متفاوت می دانند:

اول- قانون محل وقوع عقد به عنوان قانون حاکم، بر کلیه مسایل و دعاوی ناشی از قرار داد قابل اعمال است.

دوم- قانون محل وقوع عقد به عنوان قانون حاکم منحصر بر ایجاد قرار داد قابل اعمال است.

اصل کلی قانون محل وقوع عقد را محاکم برخی از کشورها مانند امریکا از طریق اصول دیگر مانند قانون محل اجرای قرار داد و یا قانون اقامتگاه از کلیت خود خارج ساخته اند و در برخی موارد نیز قانون محل اجرای قرار داد را بر قانون محل انعقاد آن مقدم می دارند.

یکی از مشکلات قانون محل وقوع عقد آن است که اصولا عقد در کجا منعقد گردیده است در دنیای تجارت امروز که اکثر قرار داد های تجارتی از طریق پست، فکس و ایمیل صورت می گیرد تعیین محل وقوع قرارداد کار ساده ای نیست. طبق نظریاتی که در باره عقود کتبی صورت می گیرد چهار حالت قابل ترسیم است که هر یک از آنها طرفدارانی دارند:

نظریه اعلام قبول: یعنی زمانی که قبول کننده قبول خود را اعلام می کند و محل اعلام محل انعقاد عقد است.

نظریه ارسال قبول: یعنی قرار داد در لحظه پست کردن نامه قبول منعقد می گردد لذا محل وقوع عقد، محل پست کردن نامه مزبور است. پست کردن به معنی به صندوق پست انداختن و یا به مامور پست یا تلگراف تسلیم کردن است و به عبارت دیگر زمانی است که نامه از اختیار پست کنند (قبول کننده) خارج می گردد. این قاعده که به نام قاعده "صندوق پست" نامیده می شود در نظام حقوقی انگلیستان و امریکا پذیرفته شده است و کنوانسیون 1964 لاهه در باره انعقاد قرار داد نیز این حکم را بطور غیر صریح ضمن مواد خود تأکید کرده است.

نظریه وصول قبول: یعنی زمانی که نامه قبول به اقامتگاه طرف معامله (ایجاب کننده) برسد خواه از آن مطلع گردد یا نه و لذا محل وقوع عقد آنجا است.

نظریه اطلاع از قبول: یعنی زمانی که طرف معامله (ایجاب کننده) از قبول، قبول کننده آگاه می شود و محل انعقاد عقد در آنجا است.

3- قانون محل اجرای قرار داد: این اصل که سابقه در حقوق روم دارد در برابر اصل قانون محل انعقاد عقد به عنوان قاعده تعارض برای تعیین قانون ماهوی حاکم بر قرار داد در برخی

کشورها به عنوان قاعده اصلی پذیرفته شده است. طرفداران اعمال این اصل، قانون محل اجرای قرار داد را وابسته تر و موثر تر در اجرای قرار داد می دانند. این قانون وقتی تطبیق می گردد که یک شخص با شخص دیگری قرار داد می دهد یا در یک کشور ثالث منعقد می نماید. و مفاد قرار داد در کشور دیگری اجرا می شود. مثلا یک هندی با یک شرکت تجاری جاپانی قرار داد مبنی بر اینکه چند عراده موتر توپو تا ی جاپانی را در افغانستان برای شخص هندی تسلیم نماید هر گاه طرفین قانونی را قبل تعیین ننموده باشند و در نتیجه کدام ماده قرار داد از طرف تاجر جاپانی ایفا نگردد و تاجر هندی خواستار اجرای آن گردد در این صورت حل مسله به قانون محل اجرای قرار داد طبق قانون افغانستان محول می گردد.

4- قانون ملی: در حقوق بین الملل خصوصی قانون ملی عبارت از قانون دولت متبوع شخص است که راجع به آن موضوع حقوقی مطرح می شود. مثلا وقتی می گویند راجع به اهلیت و وضعیت یک تبعه بلژیکی قانون ملی اش اعمال می شود مراد همان قانون دولت بلژیک است و همینطور قانون ملی یک نفر افغان قانون دولت افغانستان است. چنانکه می دانیم بعضی از کشورها از جمله افغانستان و ایران احوال شخصی اشخاص را مشمول قانون ملی آنان و برخی دیگر مانند انگلیستان و امریکا مشمول قانون اقامتگاه می دانند. (مواد 20، 19، 22، 23، 24) قانون مدنی افغانستان.

5- قانون اقامتگاه: قانون اقامتگاه عبارت از قانون سر زمینی است که در آنجا اقامتگاه شخص قرار دارد در ممالک انگلیس - امریکا احوال شخصی بطور کلی و در فرانسه بعضی از امور از جمله ترکه منقول متوفی تابع قانون اقامتگاه می باشد چنانچه هر گاه یک نفر خارجی مقیم کشور فرانسه در آنجا فوت کند و از خود اموال منقول بجا بگذارد قانون فرانسه بر متروکه منقول او حکومت خواهد کرد و بر عکس هر گاه یک نفر فرانسوی مقیم خارج در خارج فوت کند نحو انتقال متروکه منقول او تابع قانون خارجی خواهد بود. در این مورد قانون مدنی افغانستان در ماده 27 راجع به وجایب ناشی از عقود قانون اقامتگاه را پذیرفته است.

در مورد وجایب ناشی از عقود قانون دولتی تطبیق می گردد که طرفین عقد در آن اقامتگاه اختیار نموده اند. در صورت اختلاف اقامتگاه قانون دولتی تطبیق می گردد که عقد در آن تکمیل شده باشد. مشروط بر اینکه در خصوص تطبیق احکام به کدام قانون دیگر، طرفین عقد موافقه ننموده باشند و یا از قراین معلوم نگردد که مراد طرفین عقد تطبیق قانون دیگری

بوده است. در این مورد عقود تکمیل شده متعلق به عقار قانون محل عقار تطبیق می گردد.

6- قانون مقرر محکمه: این قانون معمول به مملکتی است که دعوی در آن جریان دارد در عمل بسیاری از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی شامل این قانون می شوند.

تذکر این نکته لازم است که قانون مقرر محکمه و قانون درون مرزی همواره با هم منطبق نیستند چه بسا اتفاق می افتد که محکمه در موردی قانونی را اعمال می کند که قانون درون مرزی خودش نیست. فرض می کنیم مال منقول در خارج از افغانستان واقع است و نسبت به آن دعوی در محکمه افغانستان مطرح است در اینجا محکمه، قانون افغانستان (قانون درون مرزی) را اعمال نمی کند بلکه قانون محل وقوع مال را در نظر می گیرد لیکن چون دعوی در افغانستان جریان دارد از لحاظ اصول محاکمات قانون مقرر محکمه اجرا می شود. به عبارت دیگر فقط اصول محاکمات جاری در افغانستان بر این دعوی حکم فرما می شود و این خود خواه نا خواه در ماهیت دعوی موثر خواهد بود.

در رابطه به اصول محاکمات باید تذکر داد که هر گاه محکمه یک قضیه دارای عنصر خارجی را رسیدگی می کند حتما اصول محاکمات کشور خود را مد نظر می گیرد یعنی از لحاظ قوانین شکلی محاکم هیچ گاه قوانین خارجی را تطبیق نمی کنند و عمدتا قانون مقرر محکمه عملی می گردد.

نکته دیگر آنکه قانون مقرر محکمه در عمل بر بسیاری از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی حکومت می نماید علت این امر آن است که قانون مقرر محکمه قابلیت این را دارد که در بسیاری از موارد جانشین قانون خارجی شود و یا خلای ناشی از عدم وجود قانون صلاحیتدار را جبران کند در توضیح این مطلب گفته می شود که هر گاه در اجرای قانون خارجی که به موجب قواعد حل تعارض صلاحیتدار شناخته می شود مانعی بوجود آید و یا اساسا قانونی برای حکومت بر مسله متنازع فیه وجود نداشته باشد قانون مقرر محکمه اعمال خواهد شد برای روشن شدن مطلب به موارد ذیلا مبادرت می ورزیم:

در این مورد اگر حل تعارض قوانین کشوری صلاحیتدار شناخته شود اما به علت مخالفت با نظم عمومی (مثلا نکاح با بعضی محارم را که به موجب قانون آن کشور ممنوع است مجاز بدانند) قابلیت اجرایی خود را از دست بدهد

کمپاین آگاهی عامه حقوقی

تتبع و نگارش: بشیر احمد عزیز



قواعد واصطلاحات در حقوق بین الملل خصوصاً

تتبع و نگارش: دردانه فضایی

اولین دور کمپاین حقوقی تحت عنوان محوخشونت علیه زنان برای چهل تن از معلمان ذکور وانات مکاتب مخلف نواحی شهر کابل را به روز دوشنبه مورخ 29 قوس سال 1395 در تالار لیسه حبیبیه از طرف آمریت آگاهی عامه حقوقی وزارت عدلیه دایر گردید. ابتدا محترم محمد سلیم "صهیب" مدیر عمومی مبلغین ساحوی وزارت عدلیه ریاست های وزارت عدلیه را برای اشتراک کنندگان معرفی نمود بعداً محترمه دردانه "نظری" عضو آمریت آگاهی عامه حقوقی در مورد خشونت های فزیکتی و خشونت های مالی وهم در مورد حقوق زنان به تفصیل صحبت نمود در جریان بیان موضوعات از طرف

و مقرراتی وجود دارد که این قواعد و مقررات در موضوعات مورد بحث آن رشته حاکم پنداشته می شود. از اینرو در حقوق بین الملل خصوصی نیز یک سلسله قواعد و مقرراتی وجود دارد که در روشنایی این قواعد و مقررات موضوعات مورد بحث، حل و فصل می گردد. قواعد و مقررات در حقوق بین الملل خصوصی عبارت از مجموعه قواعد حقوقی قابل تطبیق بر واقعیت های یک موضوع معین حقوقی می باشد. بطور مثال واژه "پرسونل ستاتوت" عبارت از مجموعه قواعد حقوقی است که مسایل مربوط به اهلیت حقوقی حالت مدنی و روابط شخصی (روابط حقوق فامیل و حقوق میراث) یک شخص را اداره و بیان می کند. در حقوق بین الملل خصوصی یک تعداد قوانین معینی وجود دارد که از هر یک در قضایای مشخصی پیروی می گردد که هر کدام را به طور مختصر ذیلا توضیح می داریم:

1- قانون انتخاب شده:

این قانون زمانی مطرح بحث قرار می گیرد که در یک رابطه حقوقی دارای عنصر خارجی طرفین قانون قابل تطبیق را در صورت بروز منازعه قبلاً تعیین و مشخص نموده باشند. بطور مثال چهار نفر مختلف التابعت عقدی را در ازبکستان منعقد می نمایند و یک شرکتی را تاسیس می نمایند و در یکی از مواد قرار داد خود می گنجاندند که در صورت بروز اختلاف میان طرفین جهت حل منازعه به قانون کشور معینی مراجعه گردد که در این صورت اگر بعداً کدام اختلافی بین آنها بوجود آید منازعه به اساس قانون کشوری که در متن قرار داد از آن تذکر بعمل آمده است حل و فصل می گردد. این قانون بیشتر در مسایل مربوط به معاملات تجارتي و قرار داد های مدنی مورد استفاده قرار می گیرد. ماده بیست و هفت قانون مدنی افغانستان.

2- قانون محل انعقاد یا وقوع عقد (تکمیل)

قرار داد:

این قانون زمانی مطرح بحث قرار می گیرد که قانون قابل تطبیق در یک منازعه قبلاً تعیین نشده باشد. منازعات در همچو موارد به اساس پرنسیب قانون محل انعقاد عقد حل و فصل می گردد. بدین معنی که اگر سایر دلایل جهت حل و فصل منازعه وجود نداشته باشد مسئله بر حسب قانون محلی که در آن قرار داد منعقد یا تکمیل شده است حل و فصل می گردد. این اصل را که در ماده بیست و هفت قانون مدنی افغانستان نیز پذیرفته شده است، شاید بتوان رایج ترین قاعده رفع تعارض در قرار دادها

اشتراک کنندگان پیرامون موضوع سوالات مطرح گردید با مقابل محترمه "نظری" به سوالات و پرسش هایشان جواب های قناعت بخش ارایه نمود. هدف تدویر برنامه مذکور تطبیق استراتژی آگاهی عامه حقوقی و همچنان بلند بردن سطح آگاهی حقوقی معلمان و آشنایی آنها به یک سری قوانین و واجبات و مکلفیت هایشان در راستای قانون نافذ کشور میباشد.

اصل آزادی و مساوات در شریعت اسلام

تتبع و نگارش: عبدالرحمن عظیمی

قسمت دوم

آنکه عقل یگانه صفتی است که خداوند بوسیله آن انسان را از سایر مخلوقات متمایز نموده و اگر انسان عقل خود را بکار نبندد و از تفکر دست بردارد، با حیوانات برابر گشته بلکه گمراه تر هم خواهد شد. چنانچه آیات قرآن کریم در زمینه صراحت دارد از آن جمله سوره بقره آیه 170 حکم نموده است: "و چون به آنان گفته شود از شریعت و کتابی که خدا فرستاده پیروی کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود، آیا بایست آنها تابع پدران باشند. در صورتیکه بی عقل و نادان بوده هرگز به حق و راستی هدایت نیافته اند." بناً انسان حق دارد در باره هر آنچه مایل باشند بیندیشد و بنابراین تفکر از هر تعرض مصنوع است. حتی اگر اندیشه اش را در ارتکاب کار های حرام وادارد زیرا شریعت اسلام، انسان را آنچه در در ذهنش می گذرد و در باره آن اعم از سخن و عمل حرام می اندیشد، مورد مواخذه و عقاب قرار نمی دهد و مجازات و مواخذه فقط در مقابل انجام عمل حرام و یا گفتن سخن حرام مقرر گردیده است. پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید: "خداوند از آنچه امت من در دل و سوسه می شنوند تا زمانی که آنرا عملی نساخته و سخن نا صوابی را بر زبان نیاورده اند، گذشته است." در هر یک از رشته های حقوقی یک سلسله قواعد

آیات قرآن کریم که بشر را به کار گیری عقل و آزادی فکر دعوت می کنند. از آن جمله سوره بقره آیه 164 بیان می دارد: "راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می اندیشند واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد." همچنان سوره غاشبه آیه 17 الی 20 می فرماید: "آیا در خلقت شتر نمی نگرند که چگونه خلق شده است و به آسمان که چگونه افراشته شده و به کوه ها چگونه بر زمین نهاده شده و به زمین که چگونه گسترده شده، نمی نگرند." بناً قرآن کریم نمی پسندد که مردم عقل خود را بکار نیندازند و تفکر خود را از دست بدهند از دیگران تقلید کنند و به اوهام و خرافات ایمان بیاورند و به عادات و رسوم مسک ورزند بدون آنکه فکر کنند. چرا آن عادت را رها کردند، یا این عادت را بپذیرفتند. این امور را بر مردم ممنوع می داند. این چنین انسان را به متابعت حیوان بلکه گمراه تر از آنها محسوب می دارد. زیرا بدون فکر از دیگران پیروی می کنند. و در آنچه عمل می نمایند، یا می گویند و یا می شنوند، عقل خود را حاکم نمی سازند. دیگر